



ملاحظات دربارہ جایزه مصطفی(ص)

این یادداشت دو سال پیش و بعد از برگزاری اولین دوره اعطای جایزه جهانی مصطفی(ص)، توسط استاد دکتر رضا داوری اردکانی رئیس فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی ایران نوشته شده است و اکنون و پس از برگزاری دومین دوره اعطای این جایزه، با عنایت به توجه مجمع عمومی فرهنگستان علوم و شورای عالی انقلاب فرهنگی به همین ملاحظات، منتشر می‌شود. علاقمندان و پژوهشگران می‌توانند با کلیک کردن روی گزینه «بیشتر» در پایین همین نوشته، متن کامل یادداشت داوری اردکانی را مطالعه کنند.

1- درباره اعطای جایزه به دانشمندان و نویسندگان از جهات مختلف می‌توان بحث کرد. پیداست که ورود دانشمندان و نویسندگان در راه علم و شعر و ادب برای شرکت در مسابقه و سبقت گرفتن نیست. دانشمندان هر جا باشند عزیز و محترمند. آنها برای جلب حرمت و احترام به سوی دانش نرفته‌اند. به این جهت نباید از تشویق دانشمندان هم از طریق اعطای جایزه توقع آثار و نتایج اساسی داشت زیرا دانشمندان هرچند که نباید اندیشه نان و زندگی خاطر او را پریشان کند و از علم بازیش دارد، برای رسیدن به مال و جاه به سوی علم نرفته است. اصلاً علمی که برای جلب منفعت شخصی به آن رو کنند علم نیست. اعطای جایزه نیز نشانه احترام و حق شناسی است و بیشتر کاری تشریفاتی است و برای توجه به علم و رونق بازار آن ضرورت دارد. پس در مورد اثر آن مبالغه نباید کرد. جایزه دادن به دانشمندان چیزی چندان به بزرگی او نمی‌افزاید هرچند که احیاناً علم دوستی و حق شناسی جایزه‌دهنده را اثبات می‌کند. این نکته از آن جهت اهمیت دارد که گاهی می‌پنداریم با افزایش بودجه و خرج پول و صرف هزینه در هر جا و هر وقت می‌توان علم را تا هر مرتبه و درجه ای ارتقاء داد و هر پژوهشی را به قول مشهور، مثل کالا تولید کرد. پژوهش بخصوص در زمان ما هزینه دارد و همه کشورها و سازمان‌های اقتصادی و مالی و نظامی و فرهنگی در همه جا مبالغ هنگفتی برای پژوهش صرف می‌کنند. در کشور ما بودجه پژوهش ناچیز است و به این جهت پژوهندگان و متصدیان امر پژوهشی که این بودجه را با بودجه کشورهای توسعه یافته قیاس می‌کنند معتقدند که برای توسعه پژوهش‌ها باید بودجه را افزایش داد اینها در اعتقاد به لزوم افزایش بودجه پژوهش حق دارند ولی نباید گمان کرد که به صرف چند برابر شدن بودجه پژوهش علم نیز به همان نسبت پیشرفت می‌کند. برای پژوهش باید هزینه کرد اما هزینه کردن یک شرط است و شرط کافی نیست. هزار شرط دیگر هم برای پیشرفت علم باید فراهم شود که اگر نشود پول‌ها هدر می‌شود اصلاً به نظر نمی‌رسد که هیچ کار مهمی را صرفاً با قدرت پول بتوان انجام داد مع

هذا تشویق و بخصوص رسم احترام به دانش و دانشمندان را ناچیز نباید دانست. بزرگان علم را باید احترام کرد تا دیگران عظمت علم را دریابند و اگر شوقی به آن دارند شوق آنان بیشتر شود. در مورد طبقات دیگر و مثلاً ورزشکاران هم این حکم صادق است. تا زمانی که ورزش حرفه ای نشده بود به پهلوانان مزد و جایزه نمی دادند و بیشتر آنها را مورد احترام و اعزاز قرار می دادند و اگر جایزه ای هم بود جایزه افتخار بود و معمولاً ارزش مالی و مادی چندان نداشت. در المپ پهلوان ها به افتخار می اندیشیدند و مردمان به تماشای هنرهای آنان می رفتند و بر سر برترین هایشان تاجی که معمولاً با گل و گیاه ساخته شده بود می نهادند. فیلسوفی با ذکر اینکه سه گروه یعنی پهلوانان و دستفروشان و تماشاگران به المپ می روند گفته است که از میان سه گروه، گروه سوم یعنی تماشاگران از آن جهت که در پی سود و غایت نیستند نسبت به دو گروه دیگر ممتازند، به نظر استاد سخن فارسی نیز:

تنگ چشمان نظر به میوه کنند ما تماشاکنان بستانیم

هر چه گفتیم جز حکایت دوست در همه عمر از آن پشیمانیم

اما زمان ما زمان دیگری است. در زمان ما مدام از سرآمدان اهل علم و هنر و ادب و سیاست و مدیریت و ورزش و صاحبان حرف و مشاغل تجلیل می شود و به کسان بسیار، جایزه می دهند. اعتبار جایزه هم به مبلغ آن است. چرا و برای چه جایزه می دهند؟ تا بدانیم که جایزه به چه کسانی اعطا می شود نمی توانیم چرایی آن را بدانیم. برای پاسخ دادن به این پرسش مثالی به عنوان مقدمه بیاورم. یکی از معروفترین و معتبرترین جایزه ها جایزه نوبل است. المفرد نوبل که صاحب کارخانه اسلحه سازی بود، در تاریخ تکنولوژی دینامیت را اختراع کرده است. البته چینیان باروت را دو سه قرن پیش تر می شناختند اما چون تکنولوژی های قدیم هر یک در حد خود تمام بود کسی در تکمیل آنها کوشش نمی کرد چنانکه کار چینیان در سیر تاریخ تکنولوژی نظامی نیز دنبال نشد. نوبل در پایان عمر وصیت کرد که از درآمد و ثروتش هر سال جایزه ای به یکی از بزرگترین پزشکان و شیمیدانان و فیزیکدانان و شاعران و نویسندگان و کوشندگان راه صلح اعطا شود و تصدی این امر را به عهده آکادمی سلطنتی سوئد گذاشت. او ظاهراً می خواست کفاره ارتکاب گناه اسلحه سازی را بدهد. نمی دانم آیا اختراع دینامیت و ساختن سلاح (بخصوص سلاح های کشتار جمعی) کفاره دارد یا ندارد. کاش می شد با کفاره دادن از ویرانگری تکنولوژی جلوگیری کرد و آن را یکسره در خدمت کارسازی و گره گشایی قرار داد. در هر صورت اگر اختراع دینامیت و ساختن اسلحه آتشین کفاره داشته است، چینیان نمی بایست آن را بپردازند. اسلحه-سازی قدیم با اسلحه سازی زمان ما قابل قیاس نیست. حتی ساختن سلاح های تازه در جهان قدیم در سلسله پیوسته تکمیل و بسط تکنولوژی قرار نمی گرفت و زرادخانه ها را با آن نمی آکندند چنانکه ساختن سلاح های آتشین قرون ششم و هفتم هجری (زمان مغولان) نیز ادامه نیافت و در تکمیل آنها کوشش نشد. اصلاً به نیت نوبل کاری نداشته باشیم که تاریخ با نیت اشخاص ساخته و دگرگون نمی شود. اکنون هر سال آکادمی سوئد جایزه ای به چند دانشمند و یک نویسنده و یک سیاستمدار یا شخصیت سیاسی اعطا می کند و این به یک رسم و تشریفات جا افتاده بین المللی مبدل شده است. هر جهانی تشریفات خاص دارد. مهم نیست که بعضی از آنها مهمل بماند و اجرا نشود اما همه آنها را نمی توان کنار نهاد. مراسم و تشریفات بی اثر و بیهوده نیستند حتی می-توان گفت که زندگی جمعی بدون آنها سرد و بی روح می شود. اما اگر از حد بگذرند و بیشتر وقت و همت مردمان و سازمان ها صرف آن شود آن را نشانه غلبه غفلت و اهمال و اعراض از مواجهه با مشکلات باید دانست. تشریفات و مراسم اگر در حد اعتدال باشد لازم و مفید و مطلوب است و کار حفظ و نگهداری را انجام می دهد اما نباید توقع داشت که منشاء آثار و نتایج مهم شود. به عبارت دیگر تشریفات مثل اعطای جایزه نوبل یا هر

جایزه علمی و ادبی دیگر، تحولی در جهان علم و ادب و سیاست پدید نمی آورد. اگر با اعطای جایزه می شد دانشمند و شاعر و خدمتگزار مردم و جلوگیری کننده از وقوع جنگ و مصیبت پرورد، قدرت ها و کشورهای که ثروت و درآمد هنگفت دارند وزارت جایزه تأسیس می کردند.

2- تکرار می کنم اعطای جایزه به دانشمندان و هنرمندان نشانه احترام به دانش و هنر و خردمندی است ولی جایزه، هنر و دانش و خرد پدید نمی آورد. وقتی یک دوران تاریخی در حال بسط است اعطای جایزه نشانه نشاط علمی و اظهار قدردانی و حق شناسی از بزرگان آن تاریخ است و اگر زمان، زمان فروبستگی باشد هیچ گشایشی از آن حاصل نمی شود. شاید بگویند پس این همه جایزه که می دهند برای چیست و از آن چه سودی حاصل می شود. گفته شد که هر جامعه ای به مراسم و مناسک و تشریفات و مخصوصاً به افتخار و مفاخر نیاز دارد. ما هم به مناسک و به فخر و مفاخرت نیاز داریم. جایزه هم معمولاً به چیزهایی تعلق می گیرد که مایه فخر و مباهات باشد و به کسانی اعطا می شود که آن مایه را با خود دارند. همه اقوام همیشه مفاخر داشته اند و وجهی از تاریخشان مفاخرت است. جهان متجدد نیز مثل هر تاریخی، هم تاریخ مفاخر دارد و هم تاریخ تذکر ولی ظاهراً اکنون این تاریخ بیشتر به تاریخ مفاخر مبدل شده است. تاریخ مفاخر تمام تاریخ نیست. به عبارت دیگر به گذشته رجوع نمی کنند که از فلاکت ها و شکست های آن چشم بپوشند و بزرگی ها و افتخارهایش را سرپوش ناتوانایی های امروز سازند. تاریخ در اصل تاریخ تذکر است و با تذکر و بر اثر آن است که مفاخرت هم جایگاه و اثری می تواند داشته باشد اما اگر تاریخ صرفاً به تاریخ مفاخر و مفاخرت مبدل شود کم کم دیگر چیزی برای مفاخرت نمی ماند. تاریخ غرب جدید تا این اواخر هم تذکر بوده و هم تاریخ مفاخرت حتی در طرح جایزه نوبل نیز شاید تا حدودی مفاخرت با این تذکر توأم بود که غرب در حال پیشرفت است و هر سال افتخارهای تازه دارد. اکنون در همه جا وضع قدری تغییر کرده است و مخصوصاً در جهان در حال توسعه نمی دانیم چه نسبتی میان تاریخ تذکر و تاریخ مفاخر وجود دارد و شاید تاریخ به صرف تاریخ مفاخر مبدل شده باشد.

3- در جهان کنونی اعطای جایزه می تواند رسمی تقلیدی و تکراری و نوعی ادای وظیفه اداری و اجرای مقررات باشد. برای اینکه چنین نباشد باید فکر کنیم که این کار چه لزومی دارد و ما به آن چه نیازی داریم و اگر از رسم جهانی پیروی می کنیم غافل نباشیم که بسیاری از مراسم پرشکوه تشریفاتی در زمان ما با اغراض سوداگری برگزار می شود ولی پیداست که ما در کار اعطای جایزه قصد و غرض سوداگری و بهره برداری تبلیغاتی نداریم و صرفاً برای شرکت در یک رسم خوب و رعایت ادب و حفظ حرمت صاحبان دانش و هنر و معرفت و خردمندی در این کار وارد شده ایم. اولین چیزی که در مورد جایزه باید دانست این است که بنای جایزه وقتی بنیاد می شود که قوم در توانایی و دانایی به شکوفایی کافی رسیده باشد و کسانی در مراتب عالی دانش و پژوهش و هنر و معرفت و کمالات گوناگون شایسته دریافت جایزه باشند. در چنین وضعی است که می توان به وجود و رونق علم و خرد متذکر بود و مفاخرت کرد. اکنون در کشور ما جایزه هایی که اعطا می شود، کم نیست و البته بسیاری از آنها دشواری هایی هم دارند. توجه به این دشواری ها مخصوصاً در هنگام طرح و وضع جایزه های جدید باید مایه تذکر باشد. از چند سال پیش در کشور ما طرح نیکوی اعطای جایزه ای بزرگ با نامی که بزرگی اش را با بزرگی های عادی نمی توان سنجید: (جایزه مصطفی (ص))، پیشنهاد و بنیاد شده است. تا پاریسال داوران جایزه که در کار خود بسیار دقیقند کسی را شایسته دریافت آن نیافتند اما در سال جاری دو دانشمند را شایسته تشخیص دادند که در دی ماه به تهران آمدند و جایزه به آنها اعطا شد. پس از برگزاری مراسم هر دو دانشمند به فرهنگستان علوم دعوت شدند تا ضمن ادای احترام به آنها با فرهنگستان و اعضای آن نیز آشنا شوند. آنها دو ساعتی مهمان فرهنگستان بودند. ملاقات با آنها تجربه خوبی بود. ما می خواستیم دانشمندان جهان اسلام را بشناسیم و با اعطای جایزه به بزرگترین آنان زمینه همکاری های علمی در جهان اسلام را فراهم سازیم. آیا مقصودمان از اعطای این جایزه جز این

بود؟ در آیین نامه اعطای جایزه آمده است که این جایزه به قصد ترویج دانش و تشویق دانشمندان و تقویت روابط و همکاری های علمی میان دانشمندان جهان اسلام اعطا می شود. این قصد و نیت خوبی است و می توان بر اساس آن لزوم اعطای جایزه را توجیه کرد اما جایزه را با چه میزان و ملکی و به چه کسانی باید داد؟ جایزه نوبل جایزه به مظاهر و نمایندگان علم و فرهنگ و سیاست جدید بود و از آغاز تأسیس آن تاکنون هر سال کسانی بوده اند که در فیزیک و شیمی و پزشکی پژوهش های کارساز کرده و آثار ادبی بزرگ پدید آورده و در سیاست زمان خود کم و بیش مؤثر بوده اند. البته گاه و در مواردی بخصوص در مورد جوایز ادبیات و صلح دخالت دست سیاست را می بینیم اما توجه کنیم که اعطای جایزه صلح و ادبیات را سیاست طراحی نکرده است یعنی در ابتدا از اعطای جایزه نتیجه سیاسی خاص و معین نمی طلبیده اند. در اعطای دیگر جوایز شاید به ندرت بتوان اغراض سیاسی پنهان پیدا کرد. جایزه نوبل هرچه باشد اکنون یکی از مراسم و تشریفات مهم علم و فرهنگ جهان است و اکنون دیگر نمی توان پرسید که اعطای آن چه وجهی دارد. اما اگر جایزه تازه ای طراحی شود طراحان باید بگویند قصدشان از آن چیست. من فکر می کنم هر جایزه در آغاز باید مایه تذکر باشد و در تشریفات خشک و خالی خلاصه نشود. در یک کلمه بگویم اگر قصد و غرض اعطای جایزه علمی و ادبی و فرهنگی زنده نگهداشتن علم و ادب و فرهنگ است، باید فکر کنیم و ببینیم که چگونه و تا چه اندازه شوق علم و ذوق فرهنگ در مردمان بر می انگیزد. در اسانسنامه به درستی آمده است که جایزه باید به برقراری همکاری مؤثر علمی میان کشورهای اسلامی مدد کند. پس باید دید که جایزه را به چه کسانی بدهیم تا به این مقصود برسیم. در آیین نامه مقرر شده است که جایزه را در حوزه های «علوم و فناوری زیستی و پزشکی»، «علوم و فناوری نانو»، «علوم و فناوری اطلاعات و ارتباطات» و «طرح برتر دانشمند مسلمان» اعطا کنند. مبلغ هر جایزه نیز پانصد هزار دلار است که از محل موقوفات جایزه تأمین می شود و چنانکه اشاره شد برای اولین بار جایزه به دو دانشمند اعطا شد. یکی از آنها بانویی مسلمان بود که اکنون در کشور سنگاپور به پژوهش اشتغال دارد. یکی دیگر هم از اتباع اردن است یا درست بگویم دانشمندی است که شناسنامه اردنی دارد اما در امریکا زندگی می کند و ظاهراً در آنجا پژوهش های مؤثر و کارساز کرده است. برای دو جایزه دیگر هیئت داوران با همه کوششی که کرده اند متأسفانه دانشمند واجد شرایط نیافته اند. پیدا نشدن پژوهشگر و دانشمند واجد شرایط در طی سه چهار سال معنی دار است و باید ما را به فکر وادارد که آیا نباید در مورد حوزه های جایزه و شرایط احراز شایستگی برای دریافت آن تجدید نظر کنیم. این درست است که نانو تکنولوژی و بیوتکنولوژی در کشور ما پیشرفت هایی داشته است و اختصاص جایزه به این دو حوزه شاید اعلام آمادگی شرکت در مسابقه باشد ولی نکته ای که از آن نباید غافل شد این است که در علم و تکنولوژی آنجا که پژوهش عین تکنولوژی است یا از تکنولوژی منفک نمی شود باید در مرز تکنولوژی بود تا بتوان مرزی ترین پژوهش ها را انجام داد و به این جهت دانشمندان جهان اسلام و کشورهای اسلامی که در کشور خود اقامت دارند و پژوهش می کنند و امکان های کافی در اختیار ندارند رقابتشان با دانشمندان کشورهای صاحب بالاترین مرتبه تکنولوژی دشوار است. جایزه ای هم که امسال اعطا شد به دانشمندی تعلق گرفت که گرچه شناسنامه اردنی دارد او را یک دانشمند امریکایی یا وابسته به علم آمریکا باید دانست. یعنی این دانشمند اگر تبار و شناسنامه اردنی دارد شاید نسبتش با اردن مثل نسبت دیگر دانشمندان آمریکا با این کشور عربی باشد. متأسفانه یا خوشبختانه عدد دانشمندانی که از جهان اسلام و مخصوصاً ایران برخاسته و اکنون در دانشگاه ها و مراکز علمی اروپا و آمریکا و ژاپن و استرالیا به پژوهش اشتغال دارند کم نیست و بعضی از این دانشمندان، دانشمندان طراز اول جهانند که با برخورداری و بهره مندی از امکان های پژوهش در جهان توسعه یافته به این مقام رسیده اند و معلوم نیست اگر در کشور خود مانده بودند به مقام علمی کنونی شان می-رسیدند. آیا جایزه مصطفی(ص) را به اینها باید داد؟ مسلماً کسانی که در خارج از کشورشان به کار علم مشغولند اگر نسبت و پیوندی با کشور خود و سازمان های علمی آن داشته باشند و در مرتبه عالی باشند جایزه مصطفی(ص) را نیز می توانند دریافت کنند. اما اگر صرفاً در یک کشور اسلامی به دنیا آمده و شناسنامه آن کشور دارند و چه بسا که این شناسنامه هرگز به کارشان نمی-آید (مگر اینکه به برکت آن برنده جایزه ای در کشورهای اسلامی یا در کشور خودشان بشوند) بهتر است جایزه خود را هم از همان جا بگیرند که به آن تعلق دارند (چنانچه پارسال دانشمند جوان ایرانی بزرگترین جایزه جهانی در ریاضیات را دریافت کرد). امیدوارم این سخن حمل بر کوته فکری و بی احترامی به دانش و دانشمندانی که از کشور خود مهاجرت کرده و در پیشبرد پژوهش مؤثر بوده اند نشود. مهاجرت دانشمندان یک وجه اخلاقی

دارد که در جای خود نمی توان از آن صرفنظر کرد. ما چگونه می توانیم از رفتن عده کثیری از مستعدترین فارغ التحصیل های بهترین دانشگاه های کشور به خارج و از دست دادن بخش مهمی از حاصل توسعه آموزش عالی متأسف نباشیم و به دانشمندانی که در وطن خود مانده و به پیشرفت علم آن خدمت کرده اند ادای احترام نکنیم؟

4- دانشمندان دو وطن دارند. یکی جایی که در آن به دنیا آمده و پرورش یافته اند و دیگر فضایی است که علم و پژوهششان در آن بالیده است و چه بسا که در این جهان احساس تولدی دوباره کرده اند. این وطن دوم هر جا می-تواند باشد و طبیعی تر آن است که وطن دوم در درون وطن اول باشد ولی با اختلافی که در مراتب علم در جهان به وجود آمده است و با توجه به اینکه دانش در همه جا یکسان رشد نمی کند و راه دانشمندان مناطق جهان به مرز دانش، به یک اندازه هموار نیست، دانشمندان می توانند و حق دارند نظر به جایی داشته باشند که در آنجا امکان پژوهش و پیشرفت علم بیشتر است و عجیب نیست که جوانان دانشمند برای رسیدن به مراتب نهایی علم راهی مراکز علمی معتبر شوند. گاهی مراکز بزرگ علم و پژوهش برای بعضی از دانشمندان و پژوهندگان جاذبه ای کم و بیش نظیر جاذبه وطن اول پیدا می کند اما از این تفاوت مهم نباید گذشت که تعلق به وطن زادگاه اگر طبیعی نباشد از جمله عمومی ترین و عمیق ترین تعلقات فرهنگی است ولی تعلق دوم اگر نگوییم شخصی است در اختیاری بودنش تردید نمی توان کرد. وطن اول را مردمان برنمی گزینند زیرا در آنجا به دنیا می آیند و زبان باز می کنند ... اما وطن علم را دانشمند خود انتخاب می کند و با اختیار در آنجا مقیم می شود. اظهارنظرهای اخلاقی که معمولاً در مورد مهاجرت دانشمندان می شود ناشی از تعلق خاطر شدید به وطن اول با صرفنظر از وجود و جایگاه وطن علم است. اگر دانشمندی در وطن علم بهتر می تواند استعدادهایش را ظاهر و متحقق کند چرا به آنجا نرود و مقیم نشود؟ بر هیچ دانشمندی تا وقتی که به کار دانش مشغول است صرفاً از آن حیث که از کشور خود و وطن اولش به جای دیگر رفته است باسی نیست و خرده نمی توان گرفت. وقتی هم که از دانش منصرف می شود تفاوت نمی کند که کجا باشد. در جهان در حال توسعه و البته در جهان اسلامی کنونی کم نیستند جوانان مستعدی که به هزینه کشور شاید فقیر خود درس می خوانند و اگر مستعد باشند و بخت با آنان یاری کند راه به دانشگاهی می برند که در آنجا شرایط برای شکفتن استعدادهای آنها و پرداختنشان به پژوهش های مرزی مهیتر است. بعضی از اینان نیز ممکن است سرآمد دانشمندان زمان شوند و در گسترش مرز علم سهیم و مؤثر باشند. اینان شایسته احترامند و کشوریشان هم می تواند به آنها افتخار کند. چنانکه ما به دانشمندان بزرگ ایرانی که در خارج از ایران به پژوهش مشغولند حرمت می گذاریم و گاهی به وجود آنها افتخار می کنیم.

5- چنانکه اشاره شد اگر کشور ما تصمیم بگیرد به دانشمندان ایرانی ممتازی که در خارج از کشور هستند به هر نحو ادای احترام کند باید از آن استقبال کرد. اما جایزه ای که نام بزرگ مصطفی(ص) بر آن نهاده اند و برای «ترویج و تشویق علم آموزی و پژوهش در جوامع اسلامی» در نظر گرفته شده است به آنها نمی توان داد زیرا آنها در کشور خود و برای جهان اسلام پژوهش نمی کنند و اثری در رونق علم و آموزش و پژوهش «در جوامع اسلامی» ندارند. ظاهراً ابهامی که در مفهوم تعلق به جهان اسلام وجود دارد موجب اشتباه و اختلاف شده است. تعلق به جهان اسلام یعنی چه؟ من که اهل فلسفه ام کم و بیش می دانم که ابهام مفهوم جهان اسلام از چیست. اگر جهان اسلام پیوستگی و همبستگی داشت اختلاف در فهم معنی جهان اسلام پیش نمی آمد اما اکنون ظاهراً با این پریشانی و گسیختگی معنی جهان اسلام پوشیده شده است و طبیعی است که هر یک از ما جهان اسلام را بر اساس درک و دانش خود یا تلقی سیاسی و ایدئولوژیک خاص تفسیر کنیم. آسان ترین معنی جهان اسلام مجموعه کشورهای اسلامی است. پس دانشمند جهان اسلام هم کسی است که به یکی از کشورهای اسلامی یا مسلمان تعلق داشته باشد. ولی مللک این تعلق چیست. آیا راستی مرادمان از تعلق یک دانشمند به

جهان اسلام داشتن شناسنامه یک کشور اسلامی است؟ آیا دانشمند اردنی که امسال جایزه گرفت به جهان اسلام تعلق داشت و دارد؟ تعلق او به جهان اسلام از طریق تعلقش به کشور اردن است که یک کشور اسلامی به حساب می آید. اگر به پرسش پاسخ منفی بدهیم با این اشکال چه کنیم که مگر او اردنی نبود و مگر اردن جزئی از جهان اسلام نیست. البته که او اردنی تبار است. اردن هم کشوری است که مردمش مسلمانند و باید جزئی از جهان اسلام به شمار آید. دانشمند برنده جایزه نیز به عنوان شخصی که تبار و اسم عربی دارد متعلق به کشور اردن است اما او در کشور اردن پژوهش نکرده و دانش و پژوهشش تعلق به اردن ندارد و شاید به کار کشور اردن هم نیاید. قبلاً به دو وطن دانشمند اشاره شد در این مورد خاص مسلماً وطن علم با وطن زادگاه یکی نیست. دانشمند اردنی در وطن علم آمریکا اقامت دارد و نمی دانیم آیا تعلق به این وطن جایی برای تعلق به وطن اول باقی گذاشته است یا نه. درست است که دانش و پژوهش را به هیچ کشور و منطقه نمی توان متعلق و منحصر دانست اما هر کشور نیازی خاص به علم و به پژوهش های معنی دارد. اکنون همه کشورها نیاز به پژوهش برای پیشرفت دارند و پژوهش هایی برای پیشرفت کشورها مفید است که ناظر به امکان ها و نیازهای توسعه تکنولوژیک آنها و مؤثر در بهبود نظام اداری و آموزششان باشد. وقتی گفته می شود که جایزه را به دانشمندی می دهند که مایه تشویق و ترویج پژوهش در جهان اسلام باشد لابد دانش و دانشمندی را در نظر دارند که در برنامه پژوهش ملی یا منطقه ای مقامی داشته باشد و دانشمند هم در حدود این برنامه برای کشور و منطقه پژوهش کرده باشد. پس در حقیقت دانشمندی به جهان اسلام تعلق دارد که در جهان اسلام برای حل مسائل این جهان و پیشبرد امور آن بکوشد. چنانکه گفته شد دانش تعلق ذاتی به اینجا و آنجا و هیچ جا ندارد و به هر جا که شرایط فراهم باشد می تواند برود و توسعه یابد و پیشرفت کند. اکنون در شرایط پیشرفت علم و تعیین تکلیف برای دانشمندان بحث نمی کنیم حتی به مسئله مهاجرت دانشمندان هم کاری نداریم. دانشمند در انتخاب محل زندگی خود و مسائل پژوهش آزاد است. اما وقتی قرار است جایزه ای برای تشویق علم در جهان اسلام داده شود لابد دانشمندی که جایزه را دریافت می کند باید به نحو مستقیم یا غیرمستقیم به علم این جهان خدمتی کرده باشد و اگر نکرده باشد با دیگر دانشمندان چه تفاوت دارد و چرا مثلاً جایزه را به همان برندگان نوبل ندهند؟ آنها هم به علم خدمت کرده اند. به نظر من هیچ دانشمندی صرفاً از آن جهت که شناسنامه یک کشور اسلامی دارد مستحق دریافت جایزه مصطفی(ص) نیست. این گفته را یک حکم اخلاقی و احساساتی تلقی نباید کرد زیرا مقصود این نیست که دانشمندان مهاجر ملامت شوند که چرا از کشور خود رفته اند و در جای دیگر به علم خدمت کرده اند. مطلب این است که اینها نباید از این بابت تشویق و تقدیر شوند و جایزه بگیرند. همین که بخت با آنها یار بوده و به کشوری رفته اند که در آنجا علم و پژوهش بیشتر مجال پیشرفت داشته و آنها از این مجال بهره برده اند و دانشمند ممتاز شده اند برایشان کافی است و دیگر لازم نیست که جایزه جهان اسلام به آنها داده شود. اعطای جایزه به اینان اگر اثری داشته باشد بیشتر تشویق مهاجرت دانشمندان و صاحبان استعدادها درخشان است و اگر بگویند برای مهاجرت نیازی به تشویق نیست یا اثر تشویقی این قبیل اقدام ها کم است منکر نمی توان شد که اعطای جایزه لاقلاً تأیید و تحسین مهاجرت دانشمندان و پیوستن آنان به کانون های جهانی علم است. اعطایکنندگان جایزه می توانند در پاسخ بگویند که ما به دانشمند و دانش او جایزه می دهیم و کاری به محل زندگی و کار او نداریم در این صورت باید پاسخ بدهند که پس قید تعلق به جهان اسلام را چرا آورده اند؟

6- شاید هم کسی بگوید که کشورهای اسلامی برنامه علم و پژوهش ندارند و دانشمند نمی تواند دست روی دست بگذارد و منتظر باشد که این کشورها برنامه علم تدوین کنند و او در حدود آن برنامه به پژوهش مشغول شود. آیا اگر در جایی برنامه علم و پژوهش نیست، جایزه هم نباید داد؟ جایزه جزئی از برنامه است و در حدود برنامه معنی پیدا می کند و اگر جایزه جهان اسلام می دهند این جایزه باید متناسب با وضع علم جهان اسلام در نظر گرفته و اعطا شود. این نکته نیز باید در نظر باشد که اندیشیدن به برنامه علم و آینده پژوهش مقدم بر اعطای جایزه است. مطلب مهم دیگر و در اینجا مهمتر این است که به چه پژوهش ها و به پژوهشگران کدام رشته از پژوهش ها و علوم باید جایزه داد. پیداست که تعداد جوایز ناگزیر باید محدود باشد زیرا مگر می توان پنجاه یا شصت جایزه پانصد هزار دلاری به

دانشمندان منسوب و منتسب به کشورهای اسلامی اعطا کرد. پس ناگزیر باید به سه چهار جایزه اکتفا کنیم. یک راه این است که از میان حوزه های علم یکی دو حوزه را برگزینند. اما کدام دانش را باید ترجیح داد و ملاک انتخاب چیست؟ شورای سیاستگذاری جایزه، چهار حوزه علم و تکنولوژی را معین کرده است اما معلوم یا روشن نیست که ملاک انتخاب چیست. با تأمل در حوزه های تعیین شده و توجه به تخصص دانشمندی که می توانند جایزه بگیرند و مخصوصاً با نظر به قدرت تکنیک و حکومت تقریباً بلامنازعی که بر عقل و جان مردمان دارد، شاید بتوان حدس زد که نقطه هایی در بلندترین قله علم و تکنولوژی زمان، منظور نظر بوده است. وقتی در شورای سیاستگذاری اعطای جایزه، بحث می کردند که جایزه به چه دانش ها و دانشمندی داده شود من پیشنهاد کردم برای پزشکی نیز جایزه ای منظور شود. زیرا فکر می کردم که پیشرفت پزشکی لااقل در کشور ما در قیاس با رشته های دیگر محسوس تر و آشکارتر و مؤثرتر است. شورا پذیرفت که نه به پزشکی بلکه به تکنولوژی پزشکی جایزه ای تعلق گیرد. یا درست بگویم پزشکی را به «علم و فناوری زیستی» بیفزاید و آیا این معنی دار نیست که همه جایزه ها در جهانی که با آخرین منزل تکنولوژی فاصله دارد به تکنولوژی تعلق می گیرد؟ این امر در ظاهر نشانه اهمیتی است که ما برای تکنولوژی قائلیم ولی اقتضای توجه به تکنولوژی و اهتمام به آن در نظر دانشن شرایط و امکان های توسعه تکنولوژی است. در آن روز می خواستم این را هم بگویم که جهان در حال توسعه به طور کلی و جهان اسلام برای رهایی از وابستگی و توقف و بیرون آمدن از مرداب فساد به هنر و فلسفه و فرهنگ و طرح های اقتصادی و فرهنگی رهایی ساز و به معماری و شهرسازی نجیب و البته به تفکر در وضع و حال و کار و بار خود نیاز دارد و خوب است برای کسانی که وضع خاص جهان ما را می شناسند و از آسبایی که به اخلاق و معنویت و فرهنگ رسیده است و از افق امید یا خطری که آینده را تهدید می کند خبر دارند و می توانند ما را باخبر سازند، جایزه ای در نظر گرفته شود. یادم آمد که برای حوزه های علوم انسانی و فرهنگ و ادب جایزه هایی مثل جایزه امام خمینی (ره) در نظر گرفته شده است. در مورد این آثار باید از دو لغزش پرهیز کرد. یکی اشتباه مطالب خطابی با علم و تحقیق و دیگر تقلید جاهلانه و نیندیشیده از قواعد نقد و ملاک های تشخیص اثر تحقیقی از غیر تحقیقی. چنانکه بارها اتفاق افتاده است که یک اثر را صرفاً از آن جهت که فهرست منابع و مراجع نداشته است کنار گذاشته اند زیرا می پنداشته اند که چون معمولاً پژوهش ها باید با مراجعه به منابع صورت گیرد پس ارسطو و نیوتون و کانت و فروید متفکر یا عالم نیستند. زیرا رفرانس ندارند. از این دو تلقی جاهلانه پرهیز باید کرد و علم و تحقیق را با نظر تحقیقی تشخیص داد. اما دانشجویمان ریاضی و فیزیک و مهندسی و کشاورزی و اقتصاد و جامعه شناسی و فلسفه و اخلاق و ... همچنان می توانند بپرسند که آیا علم ها و مهارت هایی که ما فرا می گیریم اهمیت ندارند و همه نگاه ها باید به قله های تکنیک باشد؟ شاید این قبیل پرسش ها پاسخی داشته باشد اما همه از پاسخ ها خبر ندارند. به هر حال اینها را نگفتم. من یاد گرفته ام و عادت کرده ام که از گفتن حرف هایی که اثر ندارد و مورد اعتنا قرار نمی گیرد خودداری کنم. پس حرفی نزنم و اگر هم می گفتم شاید پاسخ هایی از این قبیل می دادند که پژوهش های علوم پایه و مهندسی مکانیک و عمران و کشاورزی و ... کم است (و شاید این هم در ذهن ها می گذشت که پول مفت نداریم که به نویسندگان آثار فلسفه و علوم انسانی جایزه بدهیم) و کسی که مستحق دریافت جایزه در این علم ها باشد، پیدا نمی شود و اگر پیدا شود انتخاب دانشمندان آسان نیست و ملاک های دقیق برای انتخاب نداریم و در مواردی نیز قضیه ممکن است سیاسی و تبلیغاتی شود. این اشکال تا حدی وارد است ولی دو نکته را از نظر دور نباید داشت. یکی اینکه وقتی داعیه ها و دعوی ها بسیار است خودآگاهی به ناتوانی و ناداری و فقر وجودی نعمت کوچکی نیست. در مورد علوم فقه و مهندسی و پزشکی حکم نمی کنم اما در علوم انسانی راست می گویند که ما ملاک های دقیق نداریم ولی شاید ندانند که با ملاک های کمی رسمی در باب علوم انسانی و فلسفه (و شاید در باب هیچ علمی) نمی توان حکم کرد. اگر داوران اهل نقد نباشند و با چند قائله و ملاک سوری بخواهند حکم کنند به گزینششان اعتماد نباید کرد. مواردی پیش آمده است که در مقایسه یک کتاب با کتاب های دیگر کتاب هایی را که کمتر رفرانس داشته است در ابتدا رد کرده اند زیرا نمی دانند که کجا رفرانس مهم است و کجا ضرورت ندارد. اگر کپرنیک و فارادی و انیشتین و فروید و هر فیلسوفی نامزد جایزه می شد از ابتدا آثارشان را کنار می گذاشتند که بیست درصد امتیاز رفرانس را نداشتند. رفرانس در پژوهش مهم است و در بعضی پژوهش ها اهمیت تالم دارد اما در طراحی های علمی و فنی و فرهنگی و در فلسفه رفرانس منتفی است ولی اهل تقلید همه را با یک چوب می رانند و در همه موارد با یک میزان حکم می کنند. قبل

از اعطای جایزه باید از وضع تقلید خارج شد. وقتی نمی توانیم اهمیت و اصالت آثار را بشناسیم از کجا و چگونه می گوئیم که در این یا آن حوزه شایستگی وجود ندارند. ما این معنی را از کجا دانسته-ایم و ثانیاً (و البته مهمتر) مگر در آن حوزه هایی که جایزه به آن تعلق می گیرد کسانی را داشتیم و داریم و اگر نداریم چه تفاوتی میان این یا آن علم وجود دارد. جایزه را باید متناسب با وضع علم به مناسب ترین علم ها و پژوهش هایی که به آن نیاز داریم اختصاص داد. مثالی از حوزه ورزش بزیم. اگر در جهان اسلام یا در کشور ما می خواستند به سه یا چهار ورزشکار جایزه بدهند کدام رشته های ورزشی را برمی گزیدند؟ آیا ورزش های شیک و گران قیمتی (صرفنظر از فوتبال) مثل بیس بال و تنیس و گلف را انتخاب می کردند؟ در این صورت حداقل مشکلیش این بود که می بایست پرسیان پرسیان در شهرهای کوردوبا (قرطبه) و سویا (انشیلیه) و گرانادا (غرناطه) و در ماوراءالنهر و در اروپای شرقی و در غرب چین و ... یعنی در جاهایی که روزی روزگاری نسبتی با اسلام داشته اند برای پیدا کردن ورزشکار شایسته بگردند و وقتی دستشان خالی ماند به اروپا و آمریکا بروند و در آنجاها ورزشکار شایسته بیابند و به او جایزه بدهند. کشورها معمولاً ورزشکار یا ورزشکاران ممتاز خود را هر سال برمی گزینند. در کشور ما هم ورزشکاران برتر ظاهراً باید کشتی گیر و وزنه بردار و قایقران و تیرانداز و ... باشند. پس طبیعی است که اگر بخواهند جایزه ای در ورزش بدهند و در فکر تعیین رشته هایی باشند که جایزه به ورزشکارانش تعلق می گیرد باید رشته های مذکور را انتخاب کنند. در علم و پژوهش شاید وضع به روشنی وضع ورزش نباشد اما تأمل در اینکه کدام حوزه ها و چرا مقدمند می تواند غنیمتی بزرگ و مقدمه فکر کردن به برنامه آینده علم باشد.

خلاصه کنم. جایزه مصطفی(ص) را به چهار حوزه تکنیکی محض محدود نباید کرد و به دانشمندان مهاجری که با علم کشور خود و جهان اسلام سر و کاری ندارند نباید داد بلکه اگر جایزه ای داده می شود حق دانشمندان بزرگی را که در کشور خود مانده اند باید بازشناخت و به آنان که در کشور خود پژوهش می کنند یا لاقلاً با نظام علم کشور خود نسبت و پیوندی دارند اعطا کرد. تخصیص جایزه به پژوهش هایی که در مرز علم تکنولوژیک صورت می گیرد و با تکنولوژی به هم پیوسته و یگانه است در حکم منتفی کردن تعلق جایزه به دانشمندی است که در یکی از کشورهای اسلامی برای کشور خود پژوهش می کنند. اینها که از امکان های پژوهش جهان توسعه یافته برخوردار نیستند و اگر از همگان خود در آن کشورها بازمانند قابلیت علم و پژوهششان کمتر نیست. اگر عناوین حوزه های علم را قدری عام تر و کلی تر بگیریم دشواری قدری کم می شود. تجربه تلخ به من می گوید اگر طریق کنونی ادامه یابد شاید جایزه همواره به دانشمندان یا دانشمندی اعطا شود که هر چند کارهای مهم در علم کرده اند از جهان اسلام به کلی بی خبر باشند و سروکارشان با آن -اگر سروکاری داشته اند- به کلی قطع شده باشد. با توجه به این ملاحظات فکر می کنم درباره جایزه مصطفی اندکی بیشتر فکر کنیم. هرچند که می دانم اگر قرار بر فکر کردن باشد بسیار چیزها هست که فکر کردن به آنها مقدم بر فکر کردن به جایزه است. یعنی برای اینکه بتوانیم به جایزه دادن هایمان هم نظم و سامانی بدهیم باید بتوانیم از تقلید و تبعیت بی تأمل از رسوم و موازینی که در جاهای دیگر معمول است آزاد شویم و لاقلاً حکم یک علم یا یک مرتبه از علم را به علوم و مراتب دیگر اطلاق نکنیم. با موازین مهندسی در باب تاریخ و با روش پژوهشی تاریخ درباره شعر و فلسفه حکم نمی توان کرد. اینها اصول و قواعد اولیه ای است که در بسیاری موارد رعایت نمی شود. شاید با توجه به این حرف ها تعلق جایزه به چهار قله تکنولوژی که ذکر شد بی وجه نباشد. قله تکنولوژی را با چشم هم می توان دید. مسئله جایزه مصطفی(ص) و این خودگویی های من از آن رو پیش آمد که «فرهنگستان علوم» در «شورای سیاستگذاری جایزه» عضویت دارد و من که نماینده فرهنگستانم می بایست در باب آن تأمل کنم و مخصوصاً نظر همکارانم را بپرسم. به این جهت من خلاصه این مطالب را به همکارانم در مجمع عمومی فرهنگستان گفتم. بعضی از آنها به صراحت حرف مرا تأیید کردند و هیچ کس از مخالفت حرفی نزد. از بابت این تأیید از مجمع گرامی ممنونم. اگر در این مشورت تأخیری کرده ام عذرم این است که می دانستم فرهنگستان با اعطای جایزه ای که به تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی رسیده است، به طور کلی مخالف نیست. چیزی که خاطر من را وسوسه می کرد بیشتر حوزه های اعطای جایزه بود که به گمانم چندان درباره آن نیندیشیده

بودیم اما با توجه به وضع تفکر موجود که در آن همه علوم و معارف و آثار فکری با مللک و میزان تکنولوژی سنجیده می شود بهتر است که جایزه را به آخرین تکنولوژی ها و پررونق ترین آنها بدهند. قضیه ساده است. جایزه را به هر کس و به هر علمی که می خواهیم بدهیم اما اگر نام مصطفی(ص) بر آن می نهیم آن را به کسی یا کسانی بدهیم که اگر پرسند مصطفی(ص) کیست و وجه اعطای جایزه اش چیست برای پاسخ دادن به دشواری و تکلف نیفتند.